

که روحانیان واقعی را نمی‌توان تحت نفوذ خود درآورند... لذا از روز اول کوشیدند این خار را از سر راه سیاست خود بردارند...».

گزارشگر: محمدباقر محمدی‌منور

سنت و بنیاداندیشی

شهرام پازوکی

خردادماه ش ۲۲، دی ۸۶

در تاریخ جدید غرب، با ظهور دوره مدرن، به تدریج تعارضات و مناقشات میان مسیحیت و مدرنیته اوج گرفت. این مناقشات و منازعات میان تفکر مدرن با مذهب پروتستان‌ها به خصوص تا اواخر قرن نوزدهم شدت یافت و در این میان ۳ جریان اصلی فکری رشد یافت؛ جریان اول، لیبرال تئولوژی یا الاهیات آزاداندیش بود که بنابر آن، قائل هستند که دین کاملاً امری عقلی است و هر چه خلاف عقل است، باید کنار نهد. در این تفسیر، از دین چیزی جز اخلاقیات و از خدای دین چیزی جز خدای ساعت‌ساز که زمانی این عالم را هم چون ساعتی کوک کرده و هیچ نسبت دیگری با آدم و عالم ندارد، باقی نماند. در جریان دوم، باید مسیحیت را حفظ کرد و آنچه را مدرن و جدید است، کنار نهاد. ارتدوکسی مسیحیت در دوره مدرن مخدوش شده است. به نظر آنان مسیحیت دارای اصول اولیه «فانده‌منتالیسم» است که ارکان اصلی آن بوده و باید دوباره به این اصول پناه ببریم تا مسیحیت احیا شود. آنچه که در ذیل به آن پرداخته می‌شود، شرح تشابهات و تفاوت‌های عمده میان این دو جریان فکری دینی با رجوع به آثار اصلی سنت‌اندیشان است.

۱. عدم توجه به ماهیت مدرنیته و ارکان آن: یکی از مهم‌ترین مشابهت‌های سنت‌گرایان و بنیاداندیشان این است که هر دو ضد مدرنیته هستند، با این تفاوت که بنیادگرایان غافل از حقیقت مدرنیته به عنوان یک تفکر و دوره تاریخی هستند و نهایت درک آنان، این است که در دوره مدرن انحراف دینی و اخلاقی پیدا شده یا این‌که به سنن گذشته احترام نمی‌گذارند. اما سنت‌گرایان، مدرنیته را مسأله مهمی در خور اعتنایی جدی و بلکه غور و بررسی آن را از ضروریات زندگی در این دوره می‌دانند. بر همین اساس تلقی بنیادگرایان از تکنولوژی جدید، کاملاً ابزارانگارانه است و نمی‌توانند نسبت آن را با تفکر مدرن دریابند، بنابراین از طرفی مدرنیته را لعن و نفرین می‌کنند و آن را شیطانی می‌دانند ولی از طرف دیگر از ثمرات آن کمال استفاده را می‌کنند.

بازتاب اندیشه ۹۲

گزارش‌ها

۲. نفی معنویت و بعد عرفانی دین: در همه ادیان، به نحوی سه بعدی شریعت و طریقت و حقیقت حضور دارد. شریعت همان جنبه ظاهری دین است که همراه طریقت، راه‌های توأمان و صول به حقیقت هستند. در بنیادگرایی، با توجه به این‌که نوعی ظاهرینی غلبه دارد،

دین منحصر به شریعت، یعنی به جنبه ظاهری و فقهی آن توجه می‌شود و از عرفان دینی سخنی به میان نمی‌آید. اما در سنت‌اندیشی به جنبه طریقتی دین حتی بیش از جنبه شریعتی اهمیت می‌دهند، چون آن را کلید فهم حقیقت دین می‌دانند.

۳. تفسیر ظاهری و قشری از کتاب: بنیاداندیشان به حجیت ظاهر کتاب اعتقاد داشتند. از این رو، آنان مخالف هرگونه تفسیر معنوی یا تأویل در کتاب و اصولاً در دین هستند. اما سنت‌گرایان از جهت این‌که نقد تاریخی کتاب مقدس را نمی‌پذیرند و اسطوره‌زدایی را جایز نمی‌دانند، با بنیاداندیشان هم‌رأی هستند ولی چون زبان کتاب مقدس و زبان دین را سمبلیک می‌دانند و برای آن باطنی به ازای ظاهر قائلند، اساطیر و میت‌های کتاب مقدس را معانی‌ای ازلی می‌دانند که در این زبان سمبلیک ظاهر شده است.

۴. رجوع به سنت: سنت‌گرایان و بنیاداندیشان هر دو مدعی رجوع به سنت هستند. مراد بنیاداندیشان از سنت فقط ظاهر شریعت و احکام فقهی همان دین و مجموعه‌ای از اصول اعتقادی خشک و بی‌روح است، ولی سنت‌گرایان، سنت را به معنای وسیع به کار می‌برند که از مبدأ الهی جاری شده و سنت همه شئون عالم و آدم سنتی را به این منشأ آسمانی متصل می‌کند و در قلب آن دین قرار دارد. پس تقابل مدرنیسم فقط با یک سنت خاص دینی که به نظر بنیاداندیشان منحصر در شریعت آنان است، نیست بلکه با عالم سنتی و با کلیت فکری و فرهنگی و هنری آن است.

۵. قول به کثرت ادیان: سنت‌گرایان، چون همه ادیان را جلوه‌های تحقق سنت واحده می‌دانند، پس برای همه ادیان نحوی مشروعیت در ظرف زمان و مکان خود قائلند و از این رو کثرت ظاهری ادیان را لازم می‌دانند، در مقابل بنیاداندیشان انحصارگرا هستند که دین را منحصر به دین خود می‌دانند.

۶. مخالفت با جلوه‌های استحسانی دین و هنر: در بنیاداندیشی فقط خدا شارع و آمر و ناهی احکام است. در این تفکر، هرگونه جلوه استحسانی دین، مثلاً هنر که در مقام احسان تحقق می‌یابد، جایگاهی ندارد اما در سنت‌اندیشی، یکی از موضوعات مورد توجه مسأله هنر و نسبت ذاتی آن با دین است که به هنر مقدس تعبیر می‌شود. هنر مقدس نزد سنت‌اندیشان، از شئون اصلی سنت به معنای قدسی آن است.

۷. تفسیر ایدئولوژیک از دین: در بنیادگرایی، دین در حد یک مرام‌نامه حزبی است و متدینان همچون افراد وابسته به یک حزب سیاسی هستند که باید در جهت تحقق اهداف حزبی عمل کنند و دین تابع اهداف سیاسی قرار می‌گیرد و سیاست‌زده می‌شود. اما در سنت‌گرایی، چون به بُعد معنوی دین توجه داده می‌شود، از هرگونه اقدام در جهت ایدئولوژیک کردن آن پرهیز می‌شود.

۸. تأکید بر عمل: در بنیادگرایی بر عمل‌گرایی حزبی تأکید می‌شود. هر چه شخص از نظر حزبی فعال‌تر باشد، متدین‌تر است و فهم حقیقت وجودی انسان و سلوک الی‌الله اهمیتی

نمی‌یابد؛ اما در سنت‌گرایی، با توجه به درک جدی‌تر سنت که ناظر بر نظر و عمل دینی است، نه نظر دینی را فهم ایدئولوژیک از دین می‌دانند و نه عمل دینی را فعالیت حزبی. از این رو تقریباً تمامی سنت‌گرایان به نحوی اهل سلوک بوده‌اند.

۹. احیای دین: سنت‌گرایان براساس قول به ادواری بودن تاریخ معتقدند که دوره مدرن همان عصر ظلمت یا به تعبیر هندوان «کالی یوگا» یعنی آخرالزمان است که ظلمت همه جا را فرا می‌گیرد. اما بنیادگرایان خروج از اصول اولیه و شریعت دین را بدعتی می‌دانند که باید رفع شود و بنابراین مراد آنان از احیای دین، بازگشت به این اصول و احیای آن است نه الزاماً گذشته فرهنگی. ماکه خواسته یا ناخواسته در عالم مدرن هستیم، بازگشت‌مان به سنت بدون درک ماهیت و ارکان مدرنیسم، بازگشتی مدرن و محکوم به احکام آن است. در هر جریان دینی هم که به حقیقت دین و ابعاد مختلف ظاهری و باطنی آن از یک طرف و به عالم مدرن و مدرنیسم از طرف دیگر توجه نشود، آن جریان عقیم خواهد ماند و چه بسا که نه تنها محیی دین بلکه ممیت آن شود، اما رجوع به گذشته و احیای آن در عالم مدرن، اگر به معنای تذکر و یادآوری باشد که لازمه هرگونه تفکر اصیل است که بی‌شک سرآغاز هرگونه احیا و تجدید در دین همین تذکر است. اما اگر مراد از احیا، اصرار در احیای بعینه فرهنگ و تمدن گذشته در عالم مدرن باشد، آن وقت خالده بودن این سنت الاهی مخدوش می‌شود و از رحمت حق غافل می‌شویم.

مژاوش نکر: محمدباقر محمدی‌منور

از شریعت تا عرفان

سیدیحیی یثربی

خردادماه ش ۲۲، دی ۸۶

در این مقاله آقای یثربی سعی کرده به دفع توهمی پیردازد که عده‌ای به خطا دچار آن شده‌اند و چنین می‌پندارند که عارف چندان پایبند عمل به احکام شرع نیست. نویسنده خود را به عنوان یک محقق در عرفان اسلامی به طور قاطع می‌گوید: در همه متون عرفانی ما، حتی اشاره‌ای هم نمی‌توان یافت که به بی‌اعتنایی عرفا به شریعت، دلالت داشته باشد. از نظر وی دلایل عرفا بر لزوم پیروی از شریعت عبارتند از:

بازتاب اندیشه ۹۲

مژاوش‌ها

۱. ریاضت: اساس عرفان بر سلوک استوار است و سلوک، چیزی جز ریاضت نیست و ریاضت هم جز با اعمال و رفتار تحقق نمی‌یابد. وقتی که سالک باید عمل کند، کدام عمل بهتر از عمل به شریعت خواهد بود؟ اعمال شریعت با فطرت و تربیت ما هم پیوند داشته و در اینجا معنویت و صفای باطن بیش از کارهای دیگر اثر خواهند داشت.
۲. شوق بندگی؛ ۳. شریعت عامل رهایی؛ ۴. شریعت حفظ و بهره جنبه خاکی انسان است: